

بررسی تطبیقی روش تفسیر روایی، در دو تفسیر طبری و ابن کثیر

(جامع البیان، القرآن العظیم)

محسن قاسم پور*

اکرم حیدری**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۱۹

تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۰۶/۲۵

چکیده:

مقایسه تطبیقی بین اندیشه‌های متفکران در هر علمی یکی از عوامل فتح دریچه‌های علم به روی آیندگان است و علم تفسیر نیز از این قاعده مستثنی نیست از رهگذر این تطبیق‌ها، منشأ اصلی یک اندیشه و یا اثرپذیری یک مفسر از مفسر دیگر و هم‌چنین تحول موضوع‌های تفسیری آشکار می‌شود؛ لذا نویسندگان این نوشتار در پی آن هستند تا اثرپذیری روش دو مفسر، طبری و ابن کثیر از اهل سنت که هر دو مورخ و محدث بزرگی بوده‌اند را نسبت به هم بررسی کرده و تحول و گستردگی این تفسیرها در دو زمان مختلف را با هم مقایسه کنند. در این راستا دو تفسیر جامع البیان طبری و تفسیر قرآن العظیم ابن کثیر به لحاظ روش‌شناسی بررسی شده و ذیل پنج محور «احکام، اخلاقیات، عقاید، آیات ولایت‌محور و اسرئیلیات» مواضع آنها مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته شده است که در ذیل برخی از این محورها دو مفسر دارای توافق و در بعضی دیگر دارای عدم توافق هستند.

کلیدواژه‌ها: طبری، جامع البیان، ابن کثیر، قرآن العظیم، روش تفسیری، مقایسه تطبیقی.

* دانشیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) ghasempour@kashanu.ac.ir

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان akramheidari.2010@gmail.com

مقدمه

است که افزون بر حوزه تفسیر در تاریخ، حدیث و فقه از عالمان برجسته به شمار می‌آید.

تا اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، همان دوره‌ای که مفسران طبقه چهارم در آن می‌زیسته‌اند کتاب‌های متعددی در تفسیر تصنیف یافت که این‌ندیم به ضبط تعدادی از آنها در فهرست خود پرداخته است (ابن‌ندیم، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۷). این تفاسیر صرفاً جنبه روایی داشته و بعضاً مشتمل بر بخشی از قرآن بوده‌اند، که از بیشتر آنها جز نامی در کتب رجال و تراجم احوال و منابع کتاب‌شناسی چیزی بر جای نمانده است و از میان این تفاسیر، برخی به جهاتی قدر و منزلتی خاص یافته‌اند که در رأس همه آنها تفسیر طبری موسوم به جامع البیان فی تفسیر القرآن قرار دارد. که طبری در کتاب تاریخ خود آن را جامع البیان عن تأویل آی القرآن نامیده (طبری، ۱۳۷۵: ۸۹/۱) و

دانش تفسیر در میان علوم اسلامی به‌مثابه ارجمندترین دانش‌ها است که با گرامی‌ترین منبع دینی یعنی آیات قرآن پیوند می‌خورد، مقایسه تطبیقی تفسیرها یکی از محورهای مهم در پژوهش‌های قرآنی به شمار آمده و از دستاورد مهم آن گشودن راهی در مسیر فهم صحیح تفسیر قرآن است. دو تفسیر جامع البیان طبری و تفسیر قرآن العظیم ابن‌کثیر از زمره تفاسیر مأثور محسوب می‌شوند که مفسران آنها تبهر و تسلطی کم‌نظیر در حدیث و تاریخ دارند، تفسیر جامع البیان دارای نواقصی مانند تکرار بیش از حد و نقل احادیث بدون بررسی و نقد سندی و رجالی در اکثر موارد و نقل اسرائیلیات بدون هیچ واکنشی در درستی و نادرستی آنها و دارای مزایایی مانند نقل اختلاف قرائات و نقد و بررسی آنها در اکثر موارد و جرأت در اظهار نظر فقهی و اتخاذ فتوا در زیر آیات الاحکام است.

برای مقایسه تطبیقی این دو تفسیر ابتدا به بررسی اجمالی این دو تفسیر پرداخته می‌شود.

نگاهی گذرا بر جامع البیان فی تفسیر القرآن

این اثر، متعلق به مفسر بزرگ محمد بن جریر طبری^۱

بن یوسف تغلبی بوده‌اند (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲۶۸/۱۴ و حموی، ۱۳۸۱: ۲/۱۰۶۲-۱۰۶۴). طبری در ابتدا شافعی مذهب بود، ولی در اواخر عمر خودش مذهب مستقلی در برابر مذاهب چهارگانه ایجاد کرد و جمع زیادی تابع او شدند و در بسط و نشر مسلک جدید خود کتاب‌ها تألیف کرد که مدتی هم رواج داشته ولی عاقبت متروک گردید. سرانجام در سال ۳۱۰ قمری در بغداد در گذشت (مدرسی تبریزی، ۱۳۶۹: ۴/۴۲ و زرکلی، ۱۹۸۰: ۶/۶۹).

بعضی از آثار علمی او *التاریخ الکبیر* یا *تاریخ بزرگ* مسمی به *تاریخ الرسل والملوک و اخبارهم و من کان فی زمن کل واحد منهم*، تفسیر بزرگ مسمی به *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، *الفصل بین القرائات*، *اختلاف علماء الامصار فی احکام شرایع الاسلام*، *الشروط موسوم به امثله العدول*، *الخفیف فی احکام شرایع الاسلام* و بسیاری تألیفات دیگر (حموی، ۱۳۸۱: ۲/۱۰۶۰-۱۰۶۸). از مهم‌ترین تألیفاتش تفسیر و تاریخ او است که نشانه وسعت کارش در جمع آوری احادیث است، احادیثی که وی با مسافرت‌های طولانی خویش فراهم کرده است و با حافظه نیرومند خود در کتاب‌ها و صحیفه‌های فراوان آنها را ثبت کرده است.

۱. ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری آملی در سال ۲۲۴ یا ۲۲۵ هجری در آمل متولد شد (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲۶۷/۱۴). طبری هنوز به دوازده سالگی نرسیده بود که از آمل به سوی ری و نواحی آن کوچ کرد، هدف طبری از سفر به سوی ری اخذ حدیث از محمد بن حُمد رازی و متنی بن ابراهیم ابلی بود (حنبل، بی‌تا: ۲/۲۶۰). گویند که طبری متجاوز از صد هزار حدیث از ابن کثیر فرا گرفت (حموی، ۱۳۸۱: ۲/۱۰۶۳). برخی از اسانید [وی] محمد بن عبد‌الاعلیٰ صنعانی، محمد بن بشار، هناد بن سری، اسماعیل بن موسی، سلیمان بن خُداد طلحی، احمد بن یوسف تغلبی و محمد بن علاء همدانی معروف به ابی‌کریب و احمد

یاقوت حموی نیز در شرح احوال طبری همین نام را آورده است (حموی، ۱۳۸۱: ۴۴/۱۸).

طبری در مقدمه تفسیر خود به صورت مبسوط در مباحث مربوط به تفسیر سخن گفته است و بحث در مقولاتی از قبیل: انواع و اقسام تأویل، شرایط جواز وضع تفسیر، کیفیت اتفاق معانی و خصوصیات لسانی و سبک بیانی قرآن، وجه امتیاز کلام خالق از مخلوق، اسلوب فنی زبان عربی، کاربرد واژگان دخیل در کتاب وحی و تنزیل، نزول قرآن به هفت حرف، وجود درک و شناخت صحیح کلام الله، نهی از تفسیر به رأی مبتنی بر احادیث و اخبار، تحریض به تحصیل علوم قرآنی، رد و طرد نظر منکران تفسیر یاد کرد و با معرفی برخی از مفسران موثق و ناموثق پیشین و بیان اسامی قرآن و معانی لفظ سوره و آیه سخن را به پایان برده است (طبری، ۱۴۱۲: ۵/۱-۳۱).

بعد روایی تفسیر طبری از گسترده‌ترین ابعاد این تفسیر است، این بعد دارای خصایص چشم‌گیری است که اهم آنها توجیه اقوال صحابه و تابعین در تفسیر آیات است. وی بعد از ذکر عباراتی مانند: «بنحو الذی قلنا قال اهل التأویل» (برای نمونه طبری، ۱۴۱۲: ۶۳/۴ و ۶۵/۴ و ۲۹۷/۱) انبوهی از روایات را با ذکر سند نقل می‌کند. طبری از آنجا که حافظ و محدثی توانمند بوده است (مدرسی‌تبریزی، ۱۳۶۹: ۴۲/۴؛ ذهبی، ۱۳۹۶: ۲۶۷/۱۴-۲۶۸) در بسیاری از موارد با دقت در مفهوم اخبار و بررسی آنها، استنباط خود را به‌عنوان قول مرجح بیان کرده و به اقامه دلیل و ذکر شواهد اهتمام ورزیده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۰۱/۴ و ۱۲۳/۴ و ۲۱/۵). هرچند دیدگاه کلی طبری درباره اسانید اخبار و روایات مبتنی بر نقد و جرح آنها نیست

زیرا وی ظاهراً اقدام به این عمل را مربوط به حوزه تفسیر نمی‌داند و چه بسا به همین سبب با اغماض از کنار آن می‌گذرد، البته به ندرت در قبال اسانید، موضع ناقدی آگاه را اتخاذ می‌کند و به جرح و تعدیل بعضی افراد سلسله روات اهتمام می‌ورزد و نظر خود را صریحاً درباره اخبار غیرموثق بیان می‌دارد. (طبری، ۱۴۱۲: ۲/۱۵۵ یا این کلام «اخشى ان یکون هذا الشیخ غلط»، (طبری، ۱۴۱۲: ۶۳/۱۰)، یا این عبارت «و اخشى ان یکون هذا الخیر وهماً من ناقله فی الأجل...» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۵/۱۶)، یا این کلام «وأما ما ذکر من عکرمة فی ذلک، فإن الذی نقل ذلک عن ایوب هارون، و فی نقله نظر، ولا نعرف ذلک عن ایوب من روایه ثقات اصحابه»).

تفسیر طبری دایره‌المعارفی از تفاسیر متأثر است، تفسیری که نه فقط حاوی ثبت روایات تفسیری، بلکه مشتمل بر نقد و ارزیابی و ترجیح اقوال نیز هست (گلدزیهر، ۱۳۸۳: ۱۰۷-۱۱۰).

مروری اجمالی بر تفسیر القرآن العظیم

در قرن هشتم هجری، جهان اسلام مفسری را به خود دید که علاوه بر حوزه تفسیر؛ در تاریخ، حدیث و ادبیات، صاحب تألیفاتی است و در میان آثار او، تفسیر وی موضوع بررسی این مقاله است، این‌کثیر انگیزه نگارش خود را در سرآغاز تفسیرش با تکیه بر آیات قرآن لزوم اندیشیدن، فهمیدن و فهماندن قرآن مطرح می‌کند و ضرورت نشر معارف و لزوم تفسیر آن را مسئولیتی بزرگ بر دوش عالمان و متفکران اسلامی دانسته است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱/۸-۹).

می‌پردازد. و در تبیین واژه‌ها و تشریح معانی ریشه‌ای کلمات به لغت عرب، و اشعار شاعران استناد جسته و در توضیح و تفسیر آیات، به اقوال مفسران و گاه نقد و بررسی آنها می‌پردازد. تفسیر ابن کثیر حاوی روایات بسیاری است، مؤلف آن به کتاب‌های پیش از خود توجه کرده و اغلب روایات آنها را ذکر کرده است به گونه‌ای که با مراجعه به آن می‌توان از سایر تفاسیر متأثر قرن‌های چهارم تا هشتم بی‌نیاز شد (معرفت، ۱۳۸۴: ۷۷۵/۲).

زیرساخت روش تفسیری دو مفسر

روش‌های تفسیری که از آن به‌عنوان «مناهج» و «مذاهب» تفسیری نیز یاد می‌شود، شیوه‌هایی است که مفسران در تفسیر آیات برای فهم مدلول کلام از آنها کمک می‌گیرند (مؤدب، ۱۳۸۵: ۱۶۷). روش‌های تفسیری برخاسته از مبانی است و ارتباط فراوان با منابع و مستندات و ابزارهایی دارد که مفسر در تفسیر و کشف و فهم معانی آیات از آنها کمک می‌گیرد. در روش‌های تفسیری مهم شیوه و چگونگی کشف و استخراج معانی و مفاهیم آیات است، بدین جهت، روش‌های تفسیری بسته به شیوه و ابزارهایی که در فهم قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش قرآن به قرآن و گاه روایی و یا عقلی و یا... خواهد بود (مؤدب، ۱۳۸۸: ۳۷).

با توجه به اینکه روش تفسیری از مبانی مفسر نشأت می‌گیرد و مبنا پیش‌فرض‌ها و اصولی است که فرآیند تفسیری‌شان مبتنی بر آنها است این پیش‌فرض‌ها در بین پژوهشگران به انواع صدوری و دلالی تقسیم‌بندی می‌شود (همان: ۴۳ و شاکر، ۱۳۸۱: ۱۴۱).

ابن کثیر^۲ ضمن مقدمه‌ای مفصل درباره تفسیر و چگونگی تفسیرپذیری قرآن، به مقولاتی نظیر منابع تفسیری، نهی از تفسیر به رأی و... می‌پردازد و در ادامه به تفسیر هر سوره روی می‌آورد، او در آغاز تفسیر سوره‌ها در ضمن فصلی از جایگاه سوره در میان سوره قرآن و فضیلت قرائت قرآن سخن گفته و روایات وارد شده در این زمینه را می‌آورد آنگاه به نام‌های آن سوره اشاره می‌کند و اخبار مربوط به این مطلب را یاد می‌کند، آنگاه یک یا چند آیه را آورده به تفسیر آن

۲. اسماعیل بن عمر بن کثیر بن ضوء بن ذرع قرشی بصروی دمشقی شافعی، در سال ۷۰۱ (ه.ق) در «مجیدل القریه» از توابع شهر «بصری» در شام به دنیا آمد (زرکلی، ۱۹۸۰: ۳۲۰/۱) بعد از مرگ پدرش در سال ۷۰۶ هجری تعلیم و تعلم را نزد برادرش کمال الدین عبد الوهاب بود آغاز کرد (انوشه و همکاران، ۱۳۶۹: ۶۸۱/۱ و نویض، ۱۴۰۳: ۹۳/۱) او در ادامه تحصیل و فراگیری دانش به درس ابن تیمیّه حاضر شد و با ادامه تحصیل در درس‌هایش، ارادتی فراوان به او پیدا کرد و از نزدیکان او شد (ذهبی، ۱۴۰۶: ۲۴۲/۱۰)، و نزد بسیاری از شیوخ دیگر مانند برهان الدین الفزاری و کمال الدین بن قاضی شبهه فقه را آموخت و در حفظ فنون و شناخت اسانید، علل، رجال و تاریخ خبره شد (عبدالحلیم محمود، ۱۴۲۱: ۲۲۷). ابن کثیر، علوم دینی مانند فقه، اصول، تفسیر، قرائت و دانش‌هایی نظیر تاریخ، نحو، ادب، شعر و حساب توجه زیادی داشت و در فقه، حدیث و تاریخ مهارت فراوانی داشت به‌طوری که قطب بزرگ‌ترین مدارس فقه و حدیث و قرآن بود (آل شلش، ۱۴۲۵: ۷۰-۷۱). وی در ۲۶ شعبان ۷۷۴ (ه.ق) در حالی که اواخر عمرش را در نایب‌نایی به سر می‌برد وفات یافت (داوودی، بی‌تا: ۳۷۴/۱ و عسقلانی، ۱۴۹۴: ۴۰۰/۱). برخی از آثار وی عبارت است از: تفسیر قرآن العظیم، البدایه و النهایه، جامع المسانید و السنن الهادی الی اقوم سنن، الاجتهاد فی طلب الجهاد، أحادیث التوحید، الردّ علی الشریک (ابن کثیر: ۵-۴/۱) و مدرسی تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۶۷/۸ و موسوی بجنوردی و رحیم لو، ۱۳۷۰: ۵۱۲/۴-۵۱۳).

طبری سخن گفته شده است. تفسیر طبری گرچه یکسر تفسیر روایی محض نیست و رگه‌هایی از اجتهاد هم در آن وجود دارد، اما با توجه به این مبانی مقبول طبری که ریشه روایی هم دارند نسبت روش تفسیر جامع البیان و مبانی پذیرفته شده وی مورد پذیرش می‌باشد.

ابن‌کثیر نیز در مقدمه تفسیر قرآن العظیم در بین گفتار خود به بعضی از این مبانی اشاره می‌کند، او از مبانی صدوری به قدسی و الهی بودن نص قرآن «(ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۸/۱) و «جامعیت داشتن قرآن» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱۴/۱) و از مبانی دلالی به «فهم‌پذیری قرآن» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۸/۱)، «جواز فهم قرآن» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۸/۱) و «ممنوعیت تفسیر به رأی» (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱۰/۱-۱۲) اشاره می‌کند و با توجه به اینکه ابن‌کثیر نیکوترین روش تفسیری را تفسیری می‌داند که آیات با آیات قرآن تفسیر شود چون اجمال برخی از آیات در مواضع دیگر به تفصیل تبیین شده است، در غیر این صورت برای تبیین آیات باید از سنت، که مبین و شارح قرآن است استفاده کرد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۹/۱). در تفسیر قرآن العظیم نیز همین روش تفسیری را برگزیده است و هر دو مفسر با استناد به روایت به تفسیر قرآن پرداخته است به طوری که روایات را با ذکر سند آورده‌اند.

بنابراین با توجه به قدمت تفسیر جامع البیان و عنایت خاص ابن‌کثیر به این تفسیر می‌توان گفت در حوزه مبانی تفسیری، ابن‌کثیر از طبری تأثیر پذیرفته است. برای بررسی تطبیقی روش تفسیری طبری و تفسیر ابن‌کثیر با توجه به این مبانی، آیاتی را ذیل محورهای احکام، عقاید، اخلاقیات، آیات پیرامون

شایسته است قبل از بررسی روش تفسیری این دو مفسر به مبانی تفسیری و زیرساختی این دو تفسیر به طور گذرا اشارتی بشود.

طبری در مقدمه تفسیر جامع البیان به این زیرساخت‌ها بدون تصریح به ذکر نام «مبانی» اشاره می‌کند. او از مبانی صدوری به «قدسی و الهی بودن نص قرآن» (طبری، ۱۴۱۲: ۳/۱)، «سلامت قرآن از تحریف» (طبری، ۱۴۱۲: ۳/۱)، «جامعیت داشتن قرآن» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۵/۱) و «جاودانگی قرآن» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۸/۱) و از مبانی دلالی به «فهم‌پذیری قرآن» (طبری، ۱۴۱۲: ۴-۳/۱)، «جواز فهم قرآن» (طبری، ۱۴۱۲: ۴/۱)، «ممنوعیت تفسیر به رأی» (طبری، ۱۴۱۲: ۳۰/۱) و «گوناگونی فهم قرآن» (طبری، ۱۴۱۲: ۴/۱) اشاره می‌کند. وی با توجه به این مبانی که پیش‌فرض‌هایی است که فرایند تفسیری مفسر مبتنی بر آنها است روش تفسیری خود را در جامع البیان روش روایی برگزیده است - و هم‌چنین با توجه به اینکه به این مبانی در تفسیر خود اشاره می‌کند - البته بدون اینکه ادعایی به مبنا بودن آنها داشته باشد؛ زیرا این مبانی امروزه در حوزه پژوهش‌های قرآنی به مثابه مبانی تفسیر نگاه می‌شود.

نسبت مبنا و روش را از منظر طبری به این ترتیب می‌توان توضیح داد که تمام این مبانی به نوعی در روایات انعکاس یافته است؛ اینکه قرآن از طرف خداست، اینکه قرآن از هر گونه زیادت و کاستی منزّه است (طبری، ۱۴۱۲: ۳/۱) در روایات از آن سخن به میان آمده است، هم‌چنین از ممنوعیت تفسیر به رأی (طبری، ۱۴۱۲: ۳۰/۱) و لزوم تدبر و فهم‌پذیری قرآن (طبری، ۱۴۱۲: ۴-۳/۱) در احادیث مورد پذیرش

موضوع ولایت و اهل بیت، اسرائیلیات را مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

بررسی روش تفسیری دو مفسر، با محوریت آیات الاحکام

آیه ۶ مائده

در آیات ابتدایی سوره مائده حکم طهارات سه‌گانه یعنی غسل، وضو و تیمم آمده است. بررسی اقوال مفسران ذیل این آیه بحث‌برانگیز، با محوریت سنت و احادیث کمک شایانی برای رسیدن به نظریات این دو مفسر در محور آیات الاحکام دارد.

مشترکات دو تفسیر: ترتیب موضوعات مورد بحث ذیل این آیه در هر دو تفسیر یک سیر مشخص دارد، در ابتدای تفسیر آیه هر دو مفسر به بررسی اقوال محدثان و راویان درباره جواز یا عدم جواز یک وضو برای همه نمازها دارند و در این رابطه به روایاتی ناظر بر صحت یا عدم صحت وضو همراه با حدث و روایاتی پیرامون شستن حد صورت و چگونه شستن محاسن در هنگام وضو و روایات وجوب یا عدم وجوب استنشاق و مضمضه کردن آب در هنگام وضو می‌پردازند. در ادامه، هر دو مفسر بحث بر سر بقاء در (وامسحوا بروسکم) و آوردن احادیث مبنی بر بعضیه بودن یا کلیه بودن مسح سر و بررسی اقوال درباره مسح یا شستن پا در «أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» را با آوردن احادیثی ادامه می‌دهند و سرانجام با اتخاذ رأی فقهی مورد پذیرش خود و بحث قرائی در مورد «أَرْجُلِكُمْ» سخن را به پایان می‌رسانند. این دو مفسر در ادامه بحث تیمم را با استفاده از روایات می‌آوردند.

مفترقات دو تفسیر: یکی از برجسته‌ترین جنبه‌های تفسیری این دو تفسیر پرداختن به بعد فقهی ذیل این آیات است، با توجه به اینکه طبری از فقه مذاهب چهارگانه آگاهی کامل داشته است و خود نیز در مسائل فقهی دارای دیدگاه مستقل و نظریات جدیدی بوده به طوری که همانند آن نظریات در مذاهب چهارگانه اهل سنت مطرح نبوده است (جناتی، ۱۳۶۸: ۱). در این چنین موارد ذیل همین آیه دارای فتاوی فقهی است؛ برای مثال ذیل همین آیه طبری سه نظر دارد: الف) عدم لزوم شستن مرفق در وضو (طبری، ۱۴۱۲: ۷۹/۶، ب) وجوب استنشاق و استحباب مضمضه کردن آب در وضو (طبری، ۱۴۱۲: ۷۹/۶، ج) تخییر بین مسح دو قدم و شستن آنها در وضو است (طبری، ۱۴۱۲: ۸۳/۶-۸۴).

هرچند ابن جریر فتاوی خود را با استفاده از احادیث، استناد به آیات قرآنی، یا بحث‌های قرائی اتخاذ کرده است، و با توجه به اینکه فتاوی او دارای نقد و اشکال نیز می‌باشد؛ ولی نمی‌توان جرأت او را در دادن فتاواهای جدید در برابر فقها نادیده گرفت، اما از سوی دیگر ابن کثیر با اینکه در فقه نیز عالمی برجسته بوده است؛ ولی دارای فتاوی جدیدی نیست و غالباً به نقل اقوال و عرضه روایات ذیل آیه پرداخته و به بررسی آنها در پرتو دیدگاه‌های رجالی، ادبی و روایی بسنده کرده است. ابن کثیر در مواردی این چنینی به نظر فقها اعتماد کرده و حتی در مواردی به نقد نظر فقهی سلف خود ابن جریر طبری پرداخته است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۸/۳). از دیگر تفاوت‌های تفسیر طبری تکرار بیش از حد و اطناب در نقل مطالب است به گونه‌ای که شیخ طوسی به افراط طبری در تفصیل مطالب اشاره

کرده است و آن را نقص کار او دانسته است (طوسی، بی تا: ۱/۱). در مقابل ابن جریر، ابن کثیر در ذیل این آیه و در جاهای دیگر تفسیرش این حد اطناب را ندارد.

آیه ۱۵۸ بقره

از جمله آیات دیگر ذیل مباحث آیات الاحکام در هر دو تفسیر آیه شریفه «إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ» است (بقره/۱۵۸) که موضوع آن سعی بین صفا و مروه و وجوب و عدم وجوب آن است.

مفترقات دو تفسیر: ابن جریر ذیل آیه به بررسی واژگان صفا، مروه، شعائر، حج البیت و معتمر بر مبنای دیدگاه لغویان، شاعران عرب و روایات می پردازد (طبری، ۱۴۱۲: ۲۷/۲). این در حالی است که ابن کثیر به بررسی لغوی در زیر این آیه نمی پردازد.

در تفسیر طبری در تفسیر این آیه به اطناب و تکرار احادیث پرداخته است. تکرار حدیث برای کتب حدیثی که با احادیث فراوانی رو به رو هستند و قصدشان فقط جمع آوری احادیث است گریزناپذیر است؛ ولی برای کتاب تفسیری که ذیل هر آیه باید احادیث مربوط به آن آیه را آورده و مفسر از میان آنها یکی را گزینش کرده - و بالطبع پدیده تکرار خالی از وجه است - تکرار حدیث‌ها جای سؤال است.

در زیر آیات احادیثی با یک مضمون دیده می شود که ابن جریر با سندی و ابن کثیر با سندی دیگر آن حدیث را نقل می کند؛ (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱/۳۴۰) و با اینکه احادیث در حال بیان یک مطلب می باشند؛ ولی دارای اسناد متفاوت

هستند که این نشان دهنده آن است که ابن کثیر در نقل احادیث به منابع دیگری غیر از آن چه در دسترس ابن جریر بوده دسترسی داشته است که این امر مستخرج - نگاری است و در باب حدیث، کاری نیکو است. در بسیاری از موارد ابن کثیر در نقل احادیث از کتب صحاح و مسند ابن حنبل استفاده می کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱/۳۴۰-۳۴۱)؛ ولی طبری با اینکه به عصر صحاح و مسند نزدیک تر بوده است؛ ولی استنادی به این کتب نکرده یا اینکه استفاده از این کتب کرده است؛ ولی منبع را نقل نکرده است، که در هر دو صورت نقد به او وارد است.

بررسی روش تفسیری دو مفسر با محوریت مباحث اعتقادی

معارف قرآن شامل آیات پیرامون ناظر بر اثبات وجود خدا، وحدانیت خدا و اثبات معاد و... است و آیات فراوانی از قرآن در این باره است، ذیل این محور برای بررسی تطبیقی تفسیرهای دو مفسر به عنوان نمونه فقط به دو مورد از آیات پرداخته می شود.

آیات ۶۶ تا ۶۸ سوره یونس

خداوند در آیات «أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ. هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ. قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنْ عِنْدكُم مِّنْ سُلْطٰنٍ بِهٰذَا أَتَقُولُونَ عَلٰى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یونس/۶۶-۶۸)، با دلایل روشن به براهین قاطع اثبات

وجود خدا پرداخته است.

(ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۴۵/۴-۲۴۶).

طبری برهان درون آیه را این چنین بیان می‌دارد: «ای محمد هر چه در آسمان‌ها و زمین است ملک خدا است و عبادت برای مالک است نه مملوک، برای رب است نه مربوب، و مشرکان غیر خدا را می‌خوانند در حالی که خدا در مالکیت آنچه در آسمان‌ها و زمین است منفرد است و مشرکان در ادعایشان که مالکیت را از آن غیر خدا می‌دانند از شک تبعیت می‌کنند. خدایی که شب را برای آرامش و روز را روشنی‌کننده آفرید و این خدا را بپرستید؛ نه چیزهایی که ضرر و نفعی برای شما ندارند و قول کسانی که گفتند ملائکه دختران خدایند، خدا از قول منزّه است و خدا نیازی به فرزند ندارد؛ چون کسی فرزند می‌خواهد که نیازمند کمک او در موقع حیات و یادش بعد از مرگش باشد در حالی که خدا از اینها بی‌نیاز است، آیا به خدا قولی که دلیلی بر آن ندارید و از حقیقت آن مطلع نیستید را اسناد می‌دهید؟» (طبری، ۱۴۱۲: ۹۷/۱۱-۹۸).

ابن کثیر در مورد این آیات چنین می‌گوید: «برای خدا مالکیت آسمان‌ها و زمین است و مشرکان اصنامی که هیچ مالکیتی به نفع یا به ضرر خودشان نداشته را می‌پرستند و دلیلی برای عبادتشان ندارند، سپس خبر می‌دهد که خدا همان کسی است که شب را برای آرامش و روز را برای سعی و معاش آفریده و این برای کسانی است که حجج و ادله را می‌شنوند و عبرت می‌گیرند و به عظمت خالقشان استدلال می‌کنند.

در ادامه، ابن کثیر تقدس خدا از فرزند داشتن را می‌گوید و این تقدس را چنین بیان می‌دارد که: «چگونه است که خدای که همه چیز مملوکش است از آنچه خود خلق کرده فرزندی داشته باشد؟»

مشترکات هر دو تفسیر: طبری و ابن کثیر هر دو ذیل این آیات، بدون نقل روایتی با استناد به مضمون خود آیه وجود خالق را نتیجه گرفته و می‌گویند که مشرکان از ظن و دروغ پیروی می‌کنند و دلیل و برهانی برای پرستش بت‌ها ندارند و خداوند آیات و نشانه‌های خود را بیان می‌کند (طبری، ۱۴۱۲: ۹۷/۱۱-۹۸ و ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۲۴۵/۴). هر دو مفسر ذیل این آیات به طوری خلاصه به اثبات وجود خدا به‌عنوان مالک آسمان‌ها و زمین می‌پردازند و فقط به توضیح خود آیات پرداخته‌اند.

آیه ۷۹ تا ۸۱ سوره یس

آیات «قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ. الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ. أَوْ لَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»

(یس/۷۹-۸۱) که در مخالفت مشرکان با اعتقاد به معاد است و در صدد بیان استدلال و ذکر مصداق و استفاده از ضرب‌المثل به منظور اثبات یک مطلب کلی است. در این آیات به شبهه‌ای در مورد معاد جواب داده شده که براساس آن خداوند می‌فرماید کسی که نخستین بار شما را آفرید باری دیگر نیز توان بازآفرینی شما را دارد و آفرینش مجدد سخت‌تر از آفرینش نخستین نیست و نیاز به قدرت بیشتری ندارد.

مشترکات دو تفسیر: طبری بعد از آوردن سه شأن نزول در مورد افراد مختلف به نام‌های ابی بن خلف یا عاص بن وائل و یا عبدالله بن ابی که هر سه، شأن نزول یک مطلب را بیان می‌دارند که آن فرد استخوان

پوسیده‌ای را روبه روی پیامبر می‌شکند و می‌گوید: چگونه این را خدا زنده می‌کند؟ و حضرت در جواب می‌فرماید: زنده می‌کند و تو را می‌میراند و وارد جهنم می‌کند (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵۸۲/۴). طبری بعد از توضیح واژه‌های آیه می‌گوید: «او خلقت خود را فراموش کرد که نطفه‌ای بیش نبود پس او را خدا راست‌قامت و ناطق قرار داد و خدا عاجز نیست که اموات را زنده بازگرداند، خدا کسی است که آتش را از درخت سبز خارج می‌کند و مانعی برای آنچه می‌خواهد ندارد و عاجز از زنده کردن استخوان پوسیده نیست و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را آفرید و خلقت مثل شما از استخوان پوسیده بزرگ‌تر از خلقت آسمان‌ها و زمین نیست.» (طبری، ۱۴۱۲: ۲۰/۲۳-۲۲). ابن‌کثیر نیز این سه شأن نزول را ذیل آیه می‌آورد.

ذیل این آیات دو مفسر فقط به بیان سیر مطالب درون آیه با اکتفا به استدلال‌های خود آیات، به اثبات وجود معاد و قدرت خداوند در زنده کردن مردگان می‌پردازند؛ ولی در جواب به سؤالاتی که ممکن است ذهن مخاطب تفسیر را درباره این آیات درگیر کند مانند: مراد از «مثلهم» در آیه ۸۱ چیست؟ یا آیا خلقت مثل انسان‌ها در روز قیامت اعاده می‌شود و یا این جسم غیر از جسم دنیایی است؟ و شبهات از این دست، هر دو مفسر درصدد طرح مسئله و جواب به آنها برنیامده‌اند.

مفترقات دو تفسیر: ابن‌کثیر بعد آوردن سه شأن نزولی که طبری آورده است شأن نزول عبدالله بن ابی را با توجه به مکی بودن سوره و مدنی بودن شخصیت عبدالله بن ابی نمی‌پذیرد، و در ادامه گفتار خویش الف و لام الانسان را الف و لام جنس دانسته و هر انسان

منکر معادی را شامل می‌شود، او در ادامه می‌گوید: خدایی که انسان را از نطفه‌ای می‌آفریند آیا قادر به اعاده او بعد از مرگش نیست؟ و یا خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و دارای قدرت عظیمی است و می‌تواند از عدم خلق وجود کند و او می‌داند که هر استخوان در کجای زمین متفرق شده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۵۲۸/۶-۵۳۰).

هر دو مفسر برای هر سه نفر مورد شأن نزول سند می‌آورند با این تفاوت که طبری فقط نقل‌کننده شأن نزول‌ها است و ابن‌کثیر علاوه بر نقل‌کننده روایات به بررسی آنها نیز می‌پردازد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۵۲۹/۶). این موضوع از همان شیوه ابن‌کثیر در نقل روایات نشأت می‌گیرد که به بررسی احادیث می‌پردازد و از کنار آنها بی‌تفاوت نمی‌گذرد.

بررسی روش تفسیری دو مفسر با محوریت موضوعات اخلاقی بررسی آیات با محوریت موضوعات اخلاقی ذیل این محور برای تطبیق کار تفسیری دو مفسر، آیات ۱۲ حجرات و ۲ از سوره طلاق انتخاب شده است. در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ» (حجرات/۱۲) درباره پرهیز از ظن، تجسس و غیبت با مؤمنان سخن گفته شده و نکات اخلاقی به ایشان تذکر داده شده است.

مفترقات دو تفسیر: در آیه سوره حجرات هر دو مفسر به آوردن روایات در محورهای مورد بحث اهتمام ورزیده‌اند با این تفاوت که در تفسیر جامع‌البیان تکرارهای حدیث هم‌چنان دیده می‌شود، به‌گونه‌ای که

تفصیل به نقل «محمد بن اسحاق» بدون ذکر سند کامل می‌آورد؛ این در حالی است که اشکال مرسل بودن به این سبب نزولی که خود او می‌آورد نیز وارد است؛ ولی دقت نظر مفسر در سند روایت و ارسال آن تمایز کار اوست (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱۷۰/۸).

آیات مربوط به ولایت و اهل بیت

در این بخش به ذکر چند نمونه از آیاتی که به اهل بیت و یا به موضوع ولایت حضرت علی علیه‌السلام برمی‌گردند اشاره کرده و موضع طبری و ابن‌کثیر بررسی می‌گردد.

آیه ۲۰۷ بقره

در خصوص آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ» و از میان مردم کسی است که جان خود را برای طلب خشنودی خدا می‌فروشد، و خدا نسبت به [این] بندگان مهربان است (بقره/۲۰۷). روایتی از ابن‌عباس و از انس بن مالک با سندهای مختلف روایت شده است: «در آن شبی که مشرکین تصمیم گرفتند رسول خدا را به قتل برسانند، علی در بستر آن حضرت خوابید و خطر را به جان خرید، این آیه نازل شد.» (حسینی‌مرعشی‌تستری، ۱۰۱۹: ۲۳/۳ و ۴۷۹/۶ و ۲۳۵/۸ و ۱۶/۱۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲۰۵/۱) و در تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن این روایت در ذیل این آیه به ۵ طریق نقل شده است (بحرانی، ۱۴۱۶: ۱/۴۴۲-۴۴۳).

مشترکات دو تفسیر: در تفسیر طبری با اینکه در مورد این آیه روایات و اقوال متعددی نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۶/۲-۱۸۷)، به این روایت اشاره‌ای

در زیر «لَا يَغْتَب بَّعْضُكُم» حدیثی از پیامبر را که می‌فرماید: «اگر زشتی کسی را دانستی و گفתי غیبت کرده‌ای و اگر آنچه ذکر کردی در وی نبود تهمت زده‌ای» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۹۴/۵) ۸ بار تکرار کرده است، البته بعضی را با ذکر سبب صدور و در بعضی از آنها فقط به ذکر آخر روایت و اصل مطلب اکتفا شده است و در بعضی از آنها اصلاً سندشان به پیامبر نیز نرسیده است (طبری، ۱۴۱۲: ۸۶/۲۶-۸۷). در حالی که ابن‌کثیر همین روایت را یک بار بیشتر نیاورده است و در آخر روایت با ذکر «هذا حسن صحیح» به بررسی سندی پرداخته است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۳۵۴/۷).

از دیگر آیات اخلاقی که در زیر این محور مورد بررسی قرار گرفته، آیه «... مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا. وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق/۲-۳) است که در مورد تقوا و نجات‌دهندگی آن، روح توکل و واگذاری امور به خدای بزرگ می‌باشد.

مشترکات دو تفسیر: ذیل این آیات، هر دو مفسر به روایات متعدد مربوط به موضوع‌های درون آیه و روایات مربوط به سبب نزول «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» که درباره «عوف بن مالک اشجعی» است می‌پردازند (طبری، ۱۴۱۲: ۸۹/۲۸-۹۰ و ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۱۷۰/۸).

مفترقات دو تفسیر: ابن‌کثیر سبب نزول‌های آیه را به نقل ابن‌جریر آورده و سند دوم ابن‌جریر که از «سالم بن ابی الجعد» است را مرسل می‌داند، در حالی که خود در ادامه، داستان سبب نزول را با طول و

نشده است، و اگر در موارد دیگر در تفسیر، خود متعرض این روایت شده باشد باز اشکال برطرف نمی-شود؛ زیرا روایت مربوط به آیه، علی القاعده باید ذیل آیه مذکور می‌آمد.

ابن کثیر نیز بدون اینکه روایت را نقل کند با نقل روایات دیگر در آخر می‌گوید: «بیشتر افراد این آیه را حمل بر هر مجاهد فی سبیل الله کرده‌اند» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۲۱/۱) و با اینکه هر دو مفسر روایتی که این آیه درباره ابوذر غفاری و صهیب که جان خود را با مالشان خریدند را می‌آورند (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸۷/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۴۲۱/۱)؛ ولی از اشاره به این روایت امتناع می‌کنند.

آیه ۳۳ احزاب

از جمله آیات دیگری که در مورد اهل بیت علیهم السلام و شأن آنها آمده است آیه «... إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب/ ۳۳) می‌باشد. نزول این قسمت از آیه در مورد حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام از مسلمات تاریخ و روایات در این باب از حد تواتر و یقین و اطمینان افزون است، به حدی که مجموعه آنها کتابی را تشکیل می‌دهد و گواه کثرت این روایات این است که در تفسیر طبری ۱۳ روایت که همه دلالت بر نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت دارد نقل شده است (طبری، ۱۴۱۲: ۲۲/۶؛ حسینی مرعشی تستری، ۱۰۱۹: ۵۰۱/۲ و ۵۱۳/۳ و ۶۹-۱۰/۹ و ۴۰/۱۴ و ۳۵۹/۱۸؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۴۴۲/۴-۴۷۰؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۳۷/۸-۴۳؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۲۷۱/۴-۲۷۷).

مشترکات دو تفسیر: در تفسیر طبری بعد از ذکر این روایات گفته شده است که در مقصود از اهل بیت در آیه شریفه اختلاف است، برخی گویند مقصود علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند و عده‌ای دیگر گویند مقصود همسران رسول خدا می‌باشند (طبری، ۱۴۱۲: ۶/۲۲-۸). این در حالی است که برای احتمال دوم فقط یک روایت نقل شده است آیا انصاف است که در مطلبی با این اهمیت و صحت که خود طبری ۱۳ روایت آن را نقل کرده است با ذکر یک روایت بی‌اصل، ایجاد تردید و شک نمود؟

ابن کثیر نیز ابتدا ۲ روایت از عکرمه و ابن عباس نقل می‌کند که این آیه در شأن نزول زنان رسول خدا و در مورد خاص آنها نازل شده است، با اینکه او حدوداً ۱۴ روایت با این مضمون می‌آورد که منظور از اهل بیت پیامبر در آیه، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام است (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۶۵/۶-۳۶۹)؛ ولی در آخر زنان نبی را شامل اهل بیت می‌داند و اما انحصار را هم در ازواج نبی درست نمی‌داند و به نظر خود این‌گونه بین قرآن و احادیث جمع کرده است و می‌گوید از قرآن و سیاق آیات فهمیده می‌شود که زنان حضرت داخل در «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» دانسته و از روایات حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام داخل در آیه می‌شوند (همان: ۳۷۰/۶). آیا با توجه به شهادت تاریخ و سیره زنان حضرت رسول، ایشان از چنین ویژگی خاصی برخوردار بوده‌اند؟

شعراء

از آیات دیگر آیه «وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»

و از جایگاه یک مفسر، محدث و عالم که رسالتش تبیین حقایق است سقوط کرده‌اند. ابن کثیر، چون سلفش ابن جریر طبری، روایات اهل بیت را در زمینه مسائل ولایت و امامت نادیده گرفته یا ضعیف می‌شمارد و گاه به دلیل شیعی بودنِ راوی، آن را از درجه اعتبار ساقط می‌کند.

اسرائیلیات در تفاسیر طبری و ابن کثیر

اسرائیلیات جمع اسرائیلیه و منسوب است به اسرائیل که نامی دیگر برای یعقوب پیامبر جدّ اعلاّی یهودیان بوده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۳۵/۱۱). واژه «اسرائیلیات» گرچه در ظاهر به معنای داستان‌هایی است که از یک منبع یهودی سرچشمه گرفته است؛ ولی در اصطلاح مفسران و محدثان مفهوم گسترده‌تری نیز دارد و آنچه دشمنان اسلام از سر دشمنی در تفسیر و حدیث وارد ساخته‌اند، اسرائیلیات نامیده‌اند. چون بیشتر این احادیث خرافی، از منابع یهودی سرچشمه می‌گیرد، بنابراین اطلاق اسرائیلیات بر همه آن جعلیات از باب تغلیب است (ذهبی، ۱۴۰۵: ۲۰-۲۱). بررسی روایات موسوم به اسرائیلیات ذیل برخی از آیات، مورد اهتمام این بخش از مقاله است.

آیه ۳۵ سوره بقره

در آیات بسیاری از قرآن از آفرینش آدم و حوا سخن به میان آمده است و به این ترتیب مفسران با توجه به روایات تفسیری به تبیین آیات قرآنی پرداخته‌اند، طبری در تفسیر آیه شریفه «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كَلَّا مِنْهَا رَعَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره/۳۵) روایاتی را

(شعراء/۲۱۴) است که درباره دعوت نزدیکان پیامبر است، وقتی که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزدیکانش را به دین اسلام دعوت می‌کند حضرت علی علیه‌السلام در آن مجلس به عنوان اولین نفر به حضرت رسول لبیک می‌گوید پس پیامبر بعد از سه بار تکرار دعوت خود به اسلام درباره حضرت علی می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْكُمْ فَاسْعُوا لَهُ وَ اطِيعُوهُ» (مجلسی، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۱۸ و ۱۹۱/۱۸؛ ابن‌حسکان قرشی، ۱۴۱۱: ۴۸۵/۱).

مشترکات دو تفسیر: هر دو مفسر، این سخن پیامبر را در مورد حضرت علی علیه‌السلام چنین می‌آورند: «إِنَّ هَذَا أَخِي وَ كَذَا وَ كَذَا فَاسْعُوا لَهُ وَ اطِيعُوهُ». این در حالی است که طبری این روایت را در تاریخ خود به صورت کامل آورده و جمله مهم «وصی و خلیفتی علیکم» را نیز ذکر کرده است (طبری، ۱۳۷۵: ۸۶۶/۳). ابن کثیر به این تحریف نیز بسنده نکرده است و در ادامه روایت گفته است: «این روایت با همین مضمون تنها از ناحیه عبدالغفار ابن القاسم اُبی مریم نقل شده است، و او دروغگو بوده و حدیثش متروک و شیعی مذهب و مورد اتهام است.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱۵۳/۶). آیا شیعی مذهب بودن عامل ضعف و انگیزه طرد روایت می‌شود؟

تفسیرهای جامع البیان طبری و قرآن العظیم

ابن کثیر هر دو جلوه روشن تفسیر نقلی‌اند و بدینسان انتظار می‌رود که روایات ذیل آیات عرضه شود و احادیثی که در جهت تبیین مفاهیم و واژه‌های آیات و یا تعیین مصادیق برخی از عناوین و مفاهیم آمده است، بدون تحریف و تبدیل نشان داده شود؛ ولی هر دو مفسر از این وظیفه خود در زیر این محور آیات دور شده‌اند

نقل می‌کند که از جمله آن دو روایت زیر است:

۱. از ابن اسحاق روایتی از یهودیان و هم حدیثی از ابن عباس نقل کرده که براساس آن: «خدا بر آدم خواب را مستولی کرد، سپس یکی از دنده‌های پهلوی چپ او را برداشت و جای آن را از گوشت پر کرد، در حالی که آدم هم‌چنان خواب بود تا اینکه خدا همسرش حوا را از دنده چپ او آفرید و او را به صورت زنی آراست تا آدم در کنار او آرامش یابد. هنگامی که از خواب بیدار شد، حوا را در کنار خود دید، به او گفت: تو گوشت و خون و همسر من هستی، پس در کنار او آرامش یافت.» (طبری، ۱۴۱۲: ۱/۱۸۲).

۲. روایت دوم از ابن عباس و از ابن مسعود نقل شده که می‌گوید: هنگامی که شیطان از درگاه رحمت الهی رانده شد، از بهشت بیرون شد و آدم را در بهشت جای دادند؛ ولی وی تنها و بدون همسر بود تا اینکه خواب او را فرا گرفت وقتی از خواب برخاست، ناگهان زنی را نشسته بر بالین خود دید که خداوند او را از دنده‌اش آفریده بود، پرسید: تو کیستی؟ گفت: یک زن، گفت: برای چه آفریده شده‌ای؟ جواب داد: برای اینکه با من آرامش یابی.» (همان، ۱/۱۸۲).

مفترقات دو تفسیر: ابن کثیر قبل از آوردن دو روایت مذکور نقل می‌کند: «اینکه حوا از دنده‌ای از دنده‌های آدم آفریده شده است از مواردی به شمار می‌رود که از اهل کتاب و اهل تورات به ما رسیده است و به همین سخن در مورد این روایات اکتفا می‌کند.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۱/۱۴۱)؛ ولی طبری بدون هیچ ذکری از منبع این روایات این روایات را می‌آورد.

این در حالی است که روایات اسرائیلی را به دو گونه می‌توان شناسایی کرد: الف) نقد سندی، ب) نقد

محتوایی و مهم‌ترین مبانی نقد محتوایی از نظر مرحوم معرفت عبارتند از: مخالفت با قرآن، مخالفت با روایات معتبر، مخالفت با عقل، مخالفت با تاریخ، مخالفت با حس و تجربه، مخالفت با علم، منافی با مقام عصمت انبیاء، رکاکت لفظی و معنوی، مخالفت با ادب عربی، اضطراب در متن، نقل عجیب و غریب و مبالغه‌آمیز و مخالفت با سنت‌های الهی در آفرینش می‌باشد (ایروانی، ۱۳۸۶: ۲۲۲-۲۳۱).

با وجود گستردگی روایات مربوط به آفرینش حوا از دنده چپ آدم، در عین حال این قبیل احادیث قابل اعتماد نبوده است؛ زیرا چنین فکری ریشه در کتاب یهود و برخی از افسانه‌های تاریخی دارد. برخی از مفسران هم از جمله طبری بدون هیچ نقد و ایرادی، به سادگی از کنار آن گذشته‌اند. اینکه حوا از استخوان آدم خلق شده گرچه شایع است، اما مصدر صحیحی نمی‌توان برای آن یافت و حدیثی هم که در این باره آورده‌اند قابل اعتماد نیست و اگر هم صحیح بدانیم، باید گفت مقصود از آن اشاره به عدم مساوات زن و مرد در خلقت است (مغنیه، ۱۴۲۴: ۱/۸۵) و خدایی که قادر است آدم را از خاک بیافریند قادر خواهد بود که حوا را از خاک خلق کند و دیگر نیازی نیست تا بخواد وی را از استخوانی از استخوان‌های آدم بیافریند (رازی، ۱۴۲۰: ۹/۴۷۸).

برخی از این گونه روایات علاوه بر اشکال سندی و وجود اضطراب فراوان در متن آنها، از نظر دلالی نیز مخدوش هستند و هیچ مؤیدی از قرآن کریم بر آنها وجود ندارد، بلکه با ظواهر آیات قرآنی ناسازگار است و با برخی روایات اهل بیت نیز منافات و تعارض دارند؛ از جمله آن روایات عبارتند از: فردی از امام

آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفریده است و در مورد این شش روز یا شش دوره روایاتی آمده است. مقتربات دو تفسیر: ابن جریر ذیل آیه «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...» (اعراف/۵۴) از مجاهد نقل کرده و می‌گوید: مراد از سته ایام، روزهای یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه است، چنان‌که وی حدیثی را از مجاهد آورده که براساس آن آغاز آفرینش، عرش و آب و هوا است و زمین را از آب آفریده شده و آغاز آفرینش، روزهای یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه، چهارشنبه و پنجشنبه بوده و همه مخلوقات در روز جمعه گرد آورده و گردهمایی یهودیان را در روز شنبه دانسته و یک روز از ۶ روز مانند هزار سال این جهان است (طبری، ۱۴۱۲: ۱۴۷/۸).

ابن کثیر روایت اول را بدون بررسی می‌آورد؛ ولی در ادامه روایت دیگری می‌آورد که ابی‌هریره نقل کرده: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دست مرا گرفت و فرمود: «خدا خاک را در روز شنبه آفرید، کوه‌ها را در روز یک‌شنبه، درختان را در روز دوشنبه و ناخوشایندی‌ها و زشتی‌ها را در روز سه‌شنبه، نور را در روز چهارشنبه و چهارپایان را در روز پنج‌شنبه پراکنده ساخت و در عصر جمعه آدم را خلق کرد و تا شب طول کشید.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۸۳/۳). ابن کثیر بعد از نقل روایت این روایت را با آیه ناهماهنگ دانسته و نمی‌پذیرد زیرا در آیه گفته است خداوند در ۶ روز آسمان‌ها و زمین را آفرید؛ ولی در روایت خلقت را در ۷ روز بیان می‌دارد؛ ولی ابن کثیر در مورد روایاتی که برای ۶ روز هفته خلقتی معین کرده و سخن گفته‌اند سخنی نگفته است و این نشان‌دهنده پذیرش آنها از

باقر علیه‌السلام درباره آفرینش حوا پرسید، حضرت در جواب فرمود: مردم در این باره چه می‌گویند؟ وی گفت: می‌گویند خداوند او را از دنده‌ای از دنده‌های آدم آفرید. حضرت فرمود: «دروغ می‌گویند. آیا خداوند عاجز بود که وی را از چیز دیگری بیافریند؟» راوی گفت: جانم به فدایت، وی را از چه آفرید؟ فرمود: پدرم از پدرانش به من خبر داد و گفت: که پیامبر فرموده است خدای تبارک و تعالی یک قبضه خاک برداشت و با دو دست راست آنها را مخلوط کرد و از آن آدم آفرید، قسمتی از خاک زیاد آمد و حوا را از آن آفرید (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱/۱۱۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۲۱۶) و در حدیث دیگری آمده است که زراره از امام صادق علیه‌السلام درباره خلقت حوا پرسید و گفت: برخی افراد می‌گویند خداوند حوا را از دنده چپ آدم خلق کرد. امام فرمود: خداوند از آن چه می‌گویند منزه است، این حرف را کسی می‌زند که معتقد است خداوند قدرت نداشت برای آدم، همسری از راهی جز استخوان وی بیافریند، و این اعتراض راه را برای اعتراض کننده می‌گشاید که بگوید: اگر حوا از استخوان آدم خلق شده، پس آدم با برخی از اعضای خود نزدیکی کرده، این افراد را چه می‌شود؟ خدا میان ما و ایشان قضاوت کند (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۳/۳۷۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱/۲۲۰؛ بحرانی، ۱۴۱۶: ۲/۱۲).

آیه ۵۴ سوره اعراف

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ...» پروردگار شما، خداوندی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید... (اعراف/۵۴). این آیه به معرفی خداوند می‌پردازد که

جانب ابن‌کنیر است.

مورد، دو مورد برای خدا بود که گفت: «انی سقیم» و «بل فعله کبیرهم هذا» و دروغ سومش درباره همسرش ساره بود که گفت: «او خواهر من است.» (طبری، ۱۴۱۲: ۴۶/۲۳).

مفترقات دو تفسیر: حضرت ابراهیم یکی از پیامبران اولوالعزم است که نام او بارها در قرآن کریم ذکر شده است، او مسلمانی پاک‌دین است که جز در برابر خالق احد، در برابر هیچ کس سجده نکرد، پیامبری که مورد ابتلاء قرار گرفت و هر بار سربلند از آزمایش الهی خود را نزدیک‌تر به معبودش یافت (بقره/۲۴؛ آل عمران/۶۷؛ هود/۷۵؛ مریم/۴۱). اما برخی از مفسران از جمله طبری نسبت دروغ به او داده‌اند و روایاتی را از ابوهریره در تفسیر خود به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت داده، و در مقابل آنها سکوت اختیار کرده‌اند.

ابن‌کنیر همین روایت را در تفسیر خود آورده است؛ ولی در ادامه چنین خاطرنشان می‌کند که این حدیث هرچند در صحاح و یا کتب سنن آمده است؛ ولی از باب دروغ حقیقی نیست که فاعلش را ذم کند و همانا دروغی که جایز باشد اطلاق می‌شود و در آن درواقع اعراض کلام برای مقصد شرعی است؛ همان‌طور که در حدیث آمده است «ان المعاریض لمندوحه عن کذب» (ابن‌کنیر، ۱۴۱۹: ۲۱/۷).

در مقام تقدیر چنین اوهامی باید گفت مقصود جاعلان چنین احادیثی از دو حال خارج نیست؛ یا آنها دروغ‌های سه‌گانه‌ای را که به آن حضرت نسبت داده‌اند دروغ‌های حقیقی پنداشته‌اند، یا اعتقاد دارند که این دروغ‌ها مصلحتی بوده‌اند و برای اهداف مشروعی تحقق یافته‌اند. حال آنکه این پندارها و اوهام از نظر عقل و

همه روایات وارد شده در این زمینه برگرفته از اسرائیلیات است و حدیث مرفوع صحیحی در میان آنها وجود ندارد، روایت ابوهریره که محکم‌ترین آنها است، به دلیل ناسازگاری با محتوای قرآن مردود است، امام درباره سند حدیث، به مجرد اینکه «مسلم» آن را روایت کرده هرگز نباید فریب خورد، او نیز مانند دیگران این خبر را از حجاج و او از ابن‌جریر روایت کرده است و حجاج کسی است که اواخر عمر خود از نظر عقلی اختلال پیدا کرده و به‌طور قطع، نقل روایت از او، پس از جنون او بوده است (عبده و رشید رضا، ۱۴۱۴: ۴۴۹/۸).

سند اصلی اینکه خلقت موجودات در شش روز از ایام هفت‌گانه هفته تقسیم شده تورات و قرآن است و هرچند قرآن مکرر سخن از خلقت اشیاء در شش روز گفته، ولی نفرموده این شش روز از چه روزهایی است، آیا از روزهای هفته است یا نه و حتی اشاره‌ای هم به آن نکرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۳۸/۱۸).

خدشه به عصمت و مقام انبیاء

از موضوعات دیگری که در روایات اسرائیلی پیگیری می‌شود، خدشه به عصمت و مقام انبیاء است. یکی از این موارد نسبت دروغ‌های سه‌گانه به حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌باشد. طبری در تفسیر خود در ذیل آیه «فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ. فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ. فَرَاغَ إِلَىٰ آلِهِتِهِمْ فَقَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ. مَا لَكُمْ لَّا تَتَّقُونَ» (صافات/۸۹-۹۲) از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «ابراهیم علیه‌السلام دروغ نگفت مگر در سه

خرد محکوم است و با صریح آیات قرآن تنافی دارد؛ زیرا خداوند در قرآن کریم حضرت ابراهیم را با زیننده‌ترین اوصاف مورد مدح و ثنا قرار داده است (مریم/۴۱؛ نحل/۱۲۰-۱۲۱؛ انبیاء/۵۱؛ نساء/۱۲۵؛ بقره/۱۳۰؛ ممتحنه/۴) و پیامبری با این اوصاف که الگو و سرمشق برای عالمیان قرار داده شده است چگونه می‌توان کذاب و دروغگو خواند؟

فخر رازی در تفسیر خود می‌گوید: «بعضی از حشویه نقل می‌کنند که حضرت ابراهیم سه بار دروغ گفته است، من به یکی از پیروان این احادیث گفتم بهتر است این احادیث را نپذیریم، او از روی انکار گفت: اگر این احادیث را نپذیریم، در واقع ناقلان و راویان آنها را تکذیب کرده‌ایم. در پاسخ گفتم: ای بیچاره! لازمه قبول این روایات، تکذیب پیامبری مانند ابراهیم علیه‌السلام است و چنانچه لازمه رد و تکذیب این احادیث، ردّ راویان آنها است، پس حفظ مقام نبوت از چنین دروغی بهتر از حفظ کردن موقعیت افرادی جاهل، نادان و دروغ ساز است.» (رازی، ۱۴۲۰: ۳۴۲/۲۶).

تفسیر جامع البیان تفسیری آکنده از اسرائیلیات و روایات ساختگی است، اگر چه طبری اسانید را ذکر کرده و در مقدمه تفسیر مسئولیت صحت و سقم روایات را از دوش خود برداشته و بر عهده خواننده نهاده است، لیکن، افراط او در این کار از یک سو و نقل بسیاری از روایات باطل که چهره پیامبران الهی را مخدوش جلوه می‌دهد از سوی دیگر، انتقاد و اعتراض بسیاری از محققان و واکنش تند آنها را موجب گشته است. تا آنجا که شیخ محمد عبده وی را به جنون تحدیث متهم کرده است (رشید رضا و عبده، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۳-۲۹۹). دیگر

محققان نیز شیوه او را نقد کرده‌اند، به‌ویژه آنکه او در برابر روایاتی که جزئیات امور را مطرح کرده‌اند، واکنش نشان داده، ولی از کنار آن دسته از اسرائیلیات که بنیان‌های اعتقادی مسلمانان را هدف قرار داده‌اند با تساهل و مسامحه عبور می‌کند (نعناعه، ۱۹۷۰: ۲۴۸-۲۴۹) و برخی دیگر از محققان این کار او را گناهی نابخشودنی دانسته که هرگز یادکردن اسناد، نمی‌تواند بهانه نقل خرافات و افسانه‌ها باشد (معرفت، ۱۳۸۴: ۶۴۵/۲).

ابن کثیر در مقدمه تفسیرش درباره چگونگی موضع مفسر در مقابل اسرائیلیات چنین گفته است: «اسرائیلیات را تنها به‌عنوان استشهاد می‌توان آورد؛ ولی برای اثبات معنایی نمی‌توان به آن استناد کرد.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۵/۱). او برای روایات اسرائیلی ارزشی قائل نبوده و آن را ترضیع عمر می‌داند (همان: ۱۹۱/۳). او در آغاز کتاب البدایه و النهایه درباره روش برخورد خود با اسرائیلیات چنین می‌گوید: «ما از اسرائیلیات چیزی ذکر نمی‌کنیم جز آنچه شارع در نقل آن اجازه داده است؛ یعنی تنها مطالبی که مخالف کتاب خدا و سنت پیامبر نیست، و در واقع بخشی از اسرائیلیات که به خودی خود نه قابل تصدیق است و نه قابل تکذیب - البته اینها را ما برای توضیح مطالبی که در منابع مان به اختصار آمده یا رفع ابهام از مطالبی که در شریعت ما به صورت سر بسته ذکر شده و تعیین آن فایده‌ای نداشته است ذکر می‌کنیم - آنها را به منظور آراستن مطلب و موضوع، نه به انگیزه نیاز و قصد اعتماد و استناد، زیرا تنها اعتماد و استناد ما به کتاب خدا و سنت (حدیث صحیح یا حسن پیامبر) است؛ اما اگر به احادیث ضعیف برخوردیم، ضعف آنها را بیان

می‌کنیم.» (ابن‌کثیر، بی‌تا: ۶/۱-۷). با اینکه ابن‌کثیر در بسیاری از موارد هوشمندانه در مقابل اسرائیلیات موضع گرفته و آنها را به بوته نقد کشانده است (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹: ۲۳/۱-۲۴۸ در زیر آیه ۱۰۲ بقره). اما با این‌همه، ابن‌کثیر گاهی در تور نامرئی این خرافات گرفتار شده و راه به مقصود صحیح نبرده است (همان: ۱۴۳/۱-۱۴۵ در زیر آیه ۳۶ بقره) که البته یکی از دلایل مهم دچار شدن او در گاهی موارد به این خرافات، دوری از اهل بیت و عدم ورود به دیار علم و دانش این خاندان است. با این‌همه دور از حق است که این تفسیر، یکی از سالم‌ترین تفسیرهای نقلی در موضع اسرائیلیات دانسته نشود.

بحث و نتیجه‌گیری:

جامع‌البیان اثر تفسیری او که اولین تفسیر جامع و مدون قرآن کریم است و گسترده‌ترین ابعاد این تفسیر، بعد روایی آن است، این بعد دارای خصایص و ویژگی‌های چشم‌گیری است که اهم آنها توجیه اقوال صحابه و تابعین در تفسیر آیات است و احاطه کم‌نظیر طبری در حدیث به تفسیر او در بعد روایی، جامعیت خاصی بخشیده است.

روش تفسیری هر دو مفسر (طبری و ابن‌کثیر) با قبول مبناهای «قدسی بودن قرآن، جامعیت داشتن قرآن و فهم‌پذیری قرآن و قابل تفسیر و جواز فهم آن و ممنوعیت تفسیر به رأی» هر دو روایی بوده، ولی با دقت در زیرموضوعات احکام، آیات اخلاق‌محور و عقاید‌محور، آیاتی که درباره اهل بیت بوده یا حول موضوع ولایت‌اند و یا اسرائیلیات، تفاوت‌های سبک پردازش این دو مفسر در این روش تفسیری نمایان

می‌شود.

طبری در تفسیر جامع‌البیان در زیر محور احکام در اتخاذ رأی فقهی، باجرات‌تر بوده و در زیر این آیات به بیان فتوهای جدید می‌پردازد، به طوری که خود او دارای مکتب فقهی مستقلی بوده است؛ ولی ابن‌کثیر در زیر آیات الاحکام فقط به بررسی روایات پرداخته و در ادامه به نظر فقها اعتماد می‌کند نظری فقهی مشهور را می‌پذیرد.

طبری در زیر آیات، تکرار بیش از حد و اطناب در نقل مطالب داشته، ولی ابن‌کثیر از این نقص در نقل مطالب مبرا است و از مزایای کلی تفسیر طبری نسبت به ابن‌کثیر بحث بر روی اختلاف قرائات موجود در آیه و نقد و بررسی و اتخاذ رأی در قبال قرائات قاریان است؛ ولی ابن‌کثیر به ندرت در زیر آیات متوجه بحث‌های قرائی می‌شود.

ابن‌کثیر در تفسیر خود در بسیاری از موارد به بررسی سندی و رجالی حدیث پرداخته است؛ ولی طبری با اینکه حدیث‌شناسی متبحر بوده است فقط روایتگر حدیث است و در تفسیرش این مهم را از ذمه خود برداشته است.

هر دو مفسر در زیر آیات اخلاق‌محور و عقاید‌محور فقط به نقل روایات می‌پردازند و از بحث‌های استدلالی و عقلی در زیر آیات عقاید‌محور و از بحث‌های اخلاقی در زیر آیات اخلاق‌محور دوری می‌کنند. که البته از یک‌سو هر دو مفسر روش تفسیری‌شان روایی است این امر قابل اغماض است؛ ولی از سوی دیگر روایی بودن، منافاتی با بحث‌های استدلالی یا اخلاقی در زیر این‌گونه آیات ندارد.

هر دو مفسر در زیر آیاتی که درباره اهل بیت و

- موضوع ولایت‌اند با تعصب عبور کرده‌اند و از جایگاه یک مفسر، محدث و عالم که رسالتش تبیین حقایق است سقوط کرده‌اند.
- در موضع برخورد با اسرائیلیات، طبری با ذکر سند روایات اسرائیلی را بیان کرده و مسئولیت صحت و سقم روایات را از دوش خود برداشته و بر عهده خواننده گذاشته است و به این بهانه، هر رطب و یابسی را از اسرائیلیات توأمان نقل می‌کند؛ ولی ابن کثیر از جمله مفسرانی است که در برابر اسرائیلیات موضعی هوشمندانه داشته و آنها را به بوته نقد می‌کشانند.
- ابن کثیر با اینکه در مورد روایات در بسیاری موارد موضعی نقادانه را پیش می‌گیرد؛ ولی در انتخاب روایات به نظر سلف خود تقید داشته و به نوعی تخلص جامع البیان با روشی جدید است.
- منابع
- قرآن کریم
- مترجمان (۱۳۸۰). کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید)، تهران: انتشارات اساطیر.
- آل شلش، عدنان (۱۴۲۵). ابن کثیر و اثره فی علم الحدیث روایه و درایه، اردن: دارالفنائس.
- ابن بابویه قمی، محمدبن علی (۱۴۱۳). من لا یحضر الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن حجر، عسقلانی (۱۴۹۴). الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه، بیروت: دارالجیل.
- ابن حسکان قرشی، ابوالقاسم عبیدالله (۱۴۱۱).
- شواهد التنزیل لقواعد التفسیر فی الایات النازلہ فی اهل بیت صلوات‌الله‌وسلامه، تهران: موسسه چاپ و نشر وابسته به فرهنگ و ارشاد.
- ابن العماد حنبلی، ابی فلاح عبدالحی (بی تا). شذرات الذهب فی اخبار من الذهب، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹). تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارکتب العلمیه منشورات محمد علی بیضون.
- _____ (بی تا). البدایه و النهایه، لبنان: دارالفکر.
- ابن منظور، محمدبن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب، بیروت: دارصادر.
- ابن ندیم، محمدبن اسحاق (۱۳۸۱). الفهرست ابن ندیم، تهران: نشر اساطیر.
- انوشه و همکاران، حسن (۱۳۶۹). فرهنگ زندگی نامه‌ها، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران: بنیاد بعثت.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲). الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- حسینی مرعشی التستری، نورالله (۱۰۱۹). احقاق الحق و ازهاق الباطل، تهران: کتابفروشی اسلامیه.

- حموی، یاقوت (۱۳۸۱). معجم الادباء، تهران: انتشارات سروش.
- داوودی، محمد بن علی بن احمد (بی تا). طبقات المفسرین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ذهبی، محمدحسین (۱۴۰۵). اسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، دمشق: دارالایمان.
- _____ (۱۳۹۶). التفسیر المفسرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد (۱۴۰۶). سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله.
- رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
- رشیدرضا و عبده، محمد و محمد (۱۴۱۴). تفسیر القرآن الکریم الشہیر بتفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفه.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰). الاعلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
- شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۱). ترمینولوژی مبانی و روش های تفسیر قرآن، مقالات و بررسی ها، دفتر ۷۲.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- _____ (۱۳۷۵). تاریخ طبری، تاریخ الرسل و الملوک، تهران: انتشارات اساطیر.
- طوسی محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- عبدالحلیم محمود، منیع (۱۴۲۱). مناهج المفسرین، لبنان: دار الکتب البنانی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵). تفسیر نور الثقلین، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی، تهران: چاپخانه علمیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷). تفسیر قمی، بی جا: بی نا.
- گلدزهر، ایگناس (۱۳۸۳). گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه طباطبایی، تهران: ققنوس.
- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی (۱۴۰۴). بحار الانوار لجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدرسی تبریزی، محمدعلی (۱۳۶۹). ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه أو الالقاب، تبریز: کتاب فروشی خیام.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۴). التفسیر المفسرون فی ثوبه التشیب، مشهد: الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.

- مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴). تفسیر الکاشف، تهران: دار‌الکتب‌الاسلامیه.
- نغناعه، رمزی (۱۹۷۰). اسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر، دمشق: دار‌القلم.
- مؤدب، سیدرضا (۱۳۸۵). روش‌های تفسیر قرآن، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- نویهض، عادل (۱۴۰۳). معجم المفسرین، بیروت: موسسه نویهض الثقافیه.
- _____ (۱۳۸۸). مبانی تفسیر قرآن، قم: انتشارات دانشگاه قم.
- ایروانی، جواد (۱۳۸۶). «نقد اسرائیلیات از دیدگاه آیت‌الله‌معرفت»، مجله حقوق، شماره ۲۶.
- موسوی بجنوردی و رحیم‌لو، کاظم و یوسف (۱۳۷۰). دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- جناتی، محمدابراهیم (۱۳۶۸). «بعد فقهی و اجتهادی طبری»، مجله کیهان اندیشه (فلسفه و کلام)، شماره ۲.

